

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شقای دل سابق)

سال ششم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۴۰۲ (۳۹- ۶۰)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2024.458056.1194](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.458056.1194)

مقایسه تطبیقی حروف و حرکات قافیه در زبان عربی و فارسی دری

نقیب الله راییق، محمد یونس دانش، سید عظیم الله عصمتی^۳

چکیده

حروف قافیه زبان فارسی در برخی از کتاب‌ها حروف اصلی و حروف الحاقی خوانده شده است. حروف اصلی به حرف یا حرفی گفته می‌شود که جزء اصلی کلمه قافیه هستند و حرف یا حروف الحاقی به واژه‌های هم قافیه گفته می‌شود. حرکات حروف قافیه در زبان عربی و فارسی دری شش حرکت است که مورد بررسی نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. از همین رو مشابهت‌هایی بین حروف و حرکات‌های قافیه در زبان عربی و فارسی دری وجود دارد که در این مقاله نویسندگان به روش تحلیلی- توصیفی به مقایسه تطبیقی بین آن‌ها پرداخته‌اند و هدف نویسندگان نشان دادن وجوه افتراق و اشتراک در حروف و حرکات قافیه در زبان عربی و فارسی دری است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که حروف قافیه از زبان عربی به زبان دری راه یافته است و در کنار شباهت‌های بسیار، در زبان دری گسترش یافته و این گستردگی موجب ایجاد تفاوت‌های بسیار شده است.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، فارسی دری، ادبیات تطبیقی، حروف قافیه، حرکات قافیه.

۱. پوهنمل (دانشیار) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان، بدخشان، افغانستان.

۲. پوهنمل (دانشیار) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان، بدخشان، افغانستان.

۳. پوهندوی (استاد) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان، بدخشان، افغانستان (نویسنده مسئول).

Esmati.sayed@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

۱. مقدمه

«قافیه علمی است که اغلب در کنار علم عروض و گاهی به‌صورت یک علم مستقل از دیرباز به آن پرداخته شده است؛ به‌طوری‌که عده‌ای شناخت عرب از قافیه را به دوره قبل از اسلام بازمی‌گردانند و تأسیس علم قافیه را به یکی از شاعران عصر جاهلی، یعنی مُهلِهل نسبت می‌دهند» (عصمتی، ۱۳۹۶: ۲۳). قافیه همسانی مصوت یا مصوت و یک صامت یا دو صامت بعد از آن در هجای قافیه است. بدیهی است که هرگاه بعد از روی اصواتی باشد، آن اصوات نیز در به وجود آوردن آهنگ و آوای یکسان دخیل هستند. پس می‌توان گفت: «قافیه همسانی مصوت هجای قافیه و همهٔ واک‌های بعد از آن در مصراع است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۵). مشهورترین تعریف برای قافیه، تعریف خلیل بن احمد است که می‌گوید: «قافیه عبارت از آخرین حرف بیت تا نخستین ساکن قبل از آن، به علاوهٔ متحرکی که پیش از حرف ساکن آمده است؛ مانند لفظ حومل در این شعر:

قفا نَبک من ذکری حَبیب و منزل بسقط اللوی بین الدخول فحومل»

(السید، ۱۹۹۳م: ۳۲۱)

طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف گر بکشم زهی طرب وریکشد زهی شرف

قافیه در این بیت (ـَ ف) «af» در کلمهٔ «کف» و «شرف» است (ر.ک. ماهیار، ۱۳۹۶: ۳۳۳). کلمه‌های نامکرر آخر بیت و مصراع‌ها را که تمام یا قسمتی از آن‌ها هماهنگ و آخرین حرف اصلی آن‌ها یکسان است، قافیه می‌گویند؛ مانند بیت

ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نام تو نامه کی کنم باز

(نظامی، ۱۳۷۴: ۱)

دو کلمه «آغاز» و «باز» کلمات قافیه هستند. «اگر کلمه با کلماتی عیناً در آخر بیت‌ها و مصراع‌ها تکرار شده باشد، به آن‌ها ردیف گفته می‌شود. در این صورت کلمه پیش از ردیف، کلمه قافیه است» (احمد نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۲). قافیه، حرف یا حروف مشترک معینی است در پایان کلمات قاموسی نامکرر مصراع‌های یک شعر می‌آید؛ مانند

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد

(حافظ، ۱۳۸۶: غزل ۱۴۳)

آخرین کلمه نامکرر در مصراع اول «ما» و در مصراع دوم «تمنا» است و «ا» حرف مشترک در پایان این دو کلمه است که قافیه نام دارد که این کلمات نامکرر را کلمات هم قافیه می‌نامند (کامکار، بی‌تا، ۹۲).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

قافیه جز اساسی اشعار دانسته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که اهمال آن موجب اخلال در فهم متون شعری می‌گردد. این موضوع زمانی آشکار می‌شود که با کلام ادبی سروکار داشته باشیم. این مبحث در زبان عربی و فارسی دری به دلیل تأکید فروان دانشمندان علم قافیه و پی بردن به شناخت اشعاری که دارای قافیه هستند، مؤثر است. «نخست علم قافیه به زبان عربی و برای شعر عربی وضع و تدوین شده، مصطلحات این علم نیز همه از فرهنگ و زبان عربی اقتباس شده است. علم قافیه از زبان عربی به زبان فارسی آمده است و در آن تصرفاتی صورت گرفته است. در زبان فارسی، خط عربی، در موضع قافیه، برای شاعران امکان تفنن و هنرنمایی‌های متعدد فراهم کرده اما مشکلاتی را نیز موجب شده است» (زیبولی، ۱۳۸۳: ۱۰۹). براین اساس، ما در این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود:

- شباهت‌ها و تفاوت‌های حروف قافیه در زبان عربی و فارسی دری در چیست؟

- تعریف و کاربرد حرکات قافیه در زبان عربی و زبان فارسی دری یکی است یا خیر؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی تحقیق مقایسه تطبیقی حروف و حرکات قافیه در زبان عربی و فارسی دری است تا ویژگی‌ها و انواع آن در هر دو زبان تبیین گردد که امر سبب راه‌گشای بهتر ساختاری و معنی‌شناسی اشعار می‌گردد؛ در نتیجه درک بهتر و عمیق‌تر از حروف و حرکات قافیه هر دو زبان را در پی خواهد داشت.

۱-۳. پیشینه تحقیق

با جست‌وجو در منابع الکترونیکی و چاپی، به پژوهشی که به‌طور اختصاصی موضوع مقاله حاضر را واکاوی کرده باشد نیافتیم. بر این اساس در این پژوهش، تلاش بر این است که حروف و حرکات قافیه در دو زبان بررسی شود - که در نوع خود جدید است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. حروف قافیه زبان عربی

قافیه از منظر ماهیت حروف آن، شامل حروف و حرکاتی است که عدول از تکرار آن‌ها به زیبایی قافیه در ذوق عربی لطمه می‌زند (روی مهم‌ترین این حروف است). حروف ممکن است قبل یا بعد از روی قرار بگیرند و با توجه به جایگاه هریک، نام ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهند (ر.ک: قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

۲-۱-۱. روی

اولین حرف قافیه - که مهم‌ترین حرف از میان حروف قافیه است - روی نامیده می‌شود. اهمیت روی در شعر عربی به حدی است که اغلب قصاید موفق در ادبیات عربی به روی قافیۀ خود معروف می‌شوند، همانند (لامیة العرب) یا (لامیه العجم) یا

(سینیه البحرتری) اخفش اوسط (روی) را چنین تعریف کرده است: «روی حرفی است که قصیده بر آن استوار می‌گردد و باید در موضع واحد از هر بیتی از آن (قصیده) بیاید» (اخفش، بی تا: ۱۰).

مهم‌ترین بحثی که علمای قافیه درباره روی داشته‌اند شرایط حروف الفبا برای پذیرفتن نقش روی است؛ زیرا برخی حروف صلاحیت روی شدن را ندارند و برخی نیز با داشتن ویژگی‌هایی می‌توانند نقش روی را بپذیرد. ابوالعلاء معری از علمای معروف قافیه در مقدمه دیوان خود لزوم ما لایلزم، به شکل رسایی صلاحیت و عدم صلاحیت حروف را برای پذیرفتن نقش روی بررسی کرده است.

در شعر عربی تمامی حروف صامت می‌توانند روی باشند. «الف»، «واو» و «یاء» نیز اگر از اصل لغت باشند و الحاقی نباشند، دارای همین صلاحیت هستند. سه حرف مدّ یعنی الف، واو، یاء هنگامی که جزء سه حرف اصلی واژه نباشند، نمی‌توانند به‌عنوان روی قرار بگیرند. همچنین (هائ وقف) و (هائ تأنیث) هنگامی که خود ساکن و حرف پیش از آن‌ها متحرک باشد، نمی‌توانند روی باشند. بالاخره (الف مثنی) و (واو جمع) نیز نمی‌توانند به‌عنوان روی قرار گیرند. برای روشن شدن موضوع مثالی می‌آوریم (متنبی، کامل):

القلبُ أعلمُ یا عدولُ بدائِهِ وأحقُّ منکَ بِجَفَنِهِ وَبِمائِهِ

در این بیت روی حرف همزه است و نه حرف (ه).

دکتر ابراهیم انیس حروف را از زاویه نسبت کاربرد به‌عنوان روی در دواوین شعر عربی به چهار دسته زیر تقسیم کرده است:

- حروف پرکاربرد: ر، ل، م، ن، ب، د، س، ع.
- حروف با کاربرد متوسط: ق، ک، همزه، ح، ف، ی، ج.
- حروف کم‌کاربرد: ض، ط، ه، ت، ص، ث.

- حروف بسیار کم کاربرد: ذ، غ، ح، خ، ش، ز، ظ، و.

۲-۱-۲. حروف پیش از روی

قبل از روی دو حرف وجود دارد که اگر شاعر آن‌ها را در بیت نخست قصیده آورد، ملزم به رعایت آن‌ها در دیگر ابیات است: یکی «الف تأسیس» و دیگری «حرف ردف» که البته این دو حرف در یک قافیه جمع نمی‌شود.

۲-۱-۲-۱. حرف تأسیس: که در قافیه عربی منحصر به حرف الف است و در صورت ورود آن، حرف (دخیل) نیز می‌آید که مابین الف تأسیس و روی قرار می‌گیرد: الف تأسیس + دخیل + روی (ر.ک: عتیق، ۲۰۰۰م: ۲۱۳). البته شاعر باینکه ملزم به رعایت الف تأسیس و حرف روی است، الزامی به رعایت حرف دخیل ندارد و تنها باید یکسان بودن حرکت حرف دخیل را رعایت کند. قافیه‌ای را که دارای الف تأسیس است، قافیه مؤسسه می‌گویند؛ مثال (از اشعار متبنی، از بحر طویل):

عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْمَكَارِمُ

(بنوی، ۲۰۰۰م: ۳۲۱)

نکته قابل ذکر این است که «الف تأسیس» از ملزومات قافیه در شعر فارسی نیست و شاعر فارسی زبان می‌تواند قافیه مؤسسه را همراه با قافیه غیر مؤسسه بیاورد.

۲-۲-۱-۲. ردف

در قافیه‌هایی که حرف تأسیس و حرف دخیل نداشته باشد، ممکن است پیش از حرف روی، حرف ردف قرار گرفته باشد؛ یعنی این که «ردف» با الف تأسیس و دخیل در یک قصیده قابل جمع نیست. حروفی که می‌توانند به‌عنوان ردف قرار بگیرند عبارت‌اند از:

الف) مصوت‌های بلند: الف، واو، یاء.

ب) واو ماقبل مفتوح و «یاء»

ج) ماقبل مفتوح: مانند یوم با قوم، و ریب با شیب. این نوع قافیه به (قافیه مُردَفه) یا (قافیهٔ مردوفه) معروف است (ر.ک. حقیقی، بی تا: ۳۵۱).

نکته قابل توجه این است که شاعر ملزم به رعایت «رَدَف الف» است؛ ولی می‌تواند در یک قصیده «رَدَف واو» را با «رَدَف یاء» بیامیزد. البته این رَدَف یا باید از نوع اول باشد یا از نوع دوم؛ یعنی شاعر می‌تواند «واو» و «یائی» را که هر دو مصوت بلند هستند باهم بیاورد یا «واو» و «یائی» که ماقبل مفتوح هستند، در یک قصیده باهم بیامیزد؛ مثال (از اشعار ابوانس، از بحر خفیف):

بِسُجُودِ الْقِسْطِ يَوْمَ السُّجُودِ وَالصَّلْبِ الْمُعْظَمِ الْمَعْمُودِ
وَبِنَاقُوسِ بَيْعَةِ الْأَحْمِ حَقًّا وَبِأَقْفَالِهَا وَبِالإِقْلَامِ
(السمان، ۱۹۸۶م: ۲۱۳)

این امر غالباً در اشعاری به کار می‌رود که حرف روی آن حرف «دال» باشد.

تذکر: الف تأسیس و رَدَف از حروف پیش از روی هستند؛ ولی در شعر عربی قافیه بدون الف تأسیس و دخیل و رَدَف نیز کاربرد فراوان دارد که به آن قافیهٔ مجردة گویند. قافیهٔ مجردة نیز مانند انواع دیگر قافیه ممکن است مُطلقه (دارای روی متحرک) و مقید (دارای روی ساکن) باشد. قافیه مجردة خود بر دو نوع است: این که حرف پیش از روی متحرک باشد؛ مانند بیت زیر (یعنی قافیهٔ مجردة مطلقه که پیش از روی متحرک است) مثال از اشعار متنبی، بحر منسرح:

أُبَعْدُ يَا الْمَلِيحَةَ الْبَخْلُ فِي الْبُعْدِ مَا لَا تُكَلِّفُ الْإِبْلُ

(هاشیمی، ۱۹۹۱م: ۳۴۱)

نوع دیگر قافیه‌ای است که حرف پیش ساکن باشد؛ مانند بیت زیر مثال از اشعار بحتری، بحر سریع:

قَدْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَشَقَّ عَنَّا الظُّلْمَةَ الصُّبْحُ

(علمی، ۱۹۸۳ م: ۲۳۴)

در مثال مذکور حرف «ح» روی است که حرف قبل از آن «ت» و «ب» ساکن آمده است. مثالی دیگر برای قافیۀ مجردۀ از نوع اوّل با روی مقید (مثال از اشعار ابونواس، از بحر مجزوء کامل):

بَنَّهُ نَدِيمَكَ قَدْ نَعِسَ يَسْقِيكَ كَأْسًا فِي الْعَلَسِ

چنان که ملاحظه می‌شود در هر سه بیت مذکور، قافیه از یک سو فاقد ردف و از سوی دیگر، فاقد تأسیس و دخیل است. تنها حرف مشترک قافیه در بیت نخست حرف روی «ل» و در بیت دوم حرف روی «ح» و در بیت سوم حرف روی «س» است. در این نوع قافیه حتی حرکت قبل از روی نیز می‌تواند متفاوت باشد (چنان که در ابیات فوق متفاوت آمده است).

۲-۱-۳. حرف پس از روی

حروف پس از روی در شعر عربی منحصر به دو حرف است که ترتیب عبارت‌اند از: وصل و خروج.

۲-۱-۳-۱. حرف وصل

حرف وصل حرفی است که بلافاصله پس از روی قرار می‌گیرد. حروف وصل عبارت‌اند از: مصوت‌های بلند: الف، واو و ی؛ حرف هاء.

سه مصوت بلند که به‌عنوان حرف وصل در قافیه قرار می‌گیرند، اغلب از اشباع حرکت روی شکل می‌گیرند؛ به عبارت دیگر اگر حرکت روی فتحه باشد، از اشباع آن حرف وصل (الف) حاصل می‌شود؛ مثال از اشعار متنبی از بحر وافر:

أَيُّدِي الرَّبْعِ أَيُّ دَمٍ أَرَا وَأَيُّ قُلُوبٍ هَذَا الرَّكْبِ شَاقَا

(نصار، ۲۰۰۱م: ۳۲۱)

این الف در قافیه فارسی به‌ویژه در شعر خراسانی نیز دیده می‌شود که به آن «الف اطلاق» می‌گویند. اگر حرکت روی ضمه باشد از اشباع آن «واو» حاصل می‌شود که حرف وصل برای قافیه به حساب می‌آید؛ مثال برای روی مضموم از اشعار ابوانواس در بحر طویل:

أَلَا فَاسَقِنِي خُمْرًا وَقُلْ لِي هِيَ الْخُمْرُ وَلَا تَسْقِنِي سِرًّا إِذَا أَمَكْنَ الْجَهْرُ

اگر حرکت روی کسره باشد، نتیجه اشباع آن حرف وصل «یاء» است؛ مثال برای روی مکسور از اشعار متنبی در بحر کامل:

ذِكْرُ الصَّبِيِّ وَمَرَاتِعِ الْأَرَامِ جَلَبَتِ حَمَامِي قَبْلَ وَقْتِ حُمَامِي

البته ضرورتی ندارد که حرف وصل همواره از اشباع حرکت حرف روی حاصل آید؛ بلکه گاهی وصل، حرف سوم از فعل معتل ناقص، یا ضمیر «واو» یا ضمیر «یاء» متکلم است؛ مانند واژه (حِمَامِي) در بیت بالا. ابن دهان نحوی، حرفی را که از ریشه لغت باشد (حرف سوم از فعل معتل ناقص) و به‌عنوان حرف وصل قرار گرفته باشد، نه وصل حقیقی که (وصل مستعار) می‌خواند (ابن دهان، بی تا: ۵۲).

بالاخره اینکه ممکن است روی متحرک باشد؛ ولی به دلیل آنکه پس از آن حرف «هَاء» آمده است، دیگر اشباع آن جایز نیست و حرف «هَاء» به‌عنوان حرف وصل قرار می‌گیرد. اصل حرف «هَاء» ممکن است «هَاء تَأْنِيث» یا «هَاء ضَمِير» یا «هَاء سَكْت» باشد؛ مثال از اشعار متنبی در بحر خفیف:

جَاءَ يَيَّرُونا وَأَنْتَ مُرَادُهُ وَوَرَرْتَ بِالذِي أَرَادَ زِنَادُهُ

(ابن السراج، ۲۰۱۰م: ۳۴۱)

۲-۱-۳-۲. خروج

حروف وصل از چهار نوع بیرون نیست، حرف «هـ» به‌عنوان یکی از آن حروف است و اشاره شد که حرف «هـ» می‌تواند هاء ضمیر یا تأنیث یا سکت باشد. اگر «هـ» وصل از نوع ضمیر باشد، دو حالت پیش می‌آید: نخست این‌که مانند انواع دیگر «هـ» ساکن باشد، در این صورت، قافیه به حرف وصل خاتمه می‌یابد؛ ولی اگر متحرک باشد، از اشباع حرکت آن، حرف خروج حاصل می‌شود؛ بنابراین حروف خروج تنها منحصر به سه مصوت بلند «الف» و «واو» و «یاء» است - که از اشباع حرکت ضمیر (هـ) حاصل شده است. مثال از اشعار متنبی از بحر سریع:

أَخِرُ مَا الْمَلِكُ مُعَزَّى بِهِ هَذَا الَّذِي أُذِرُ فِي قَلْبِهِ

(عبدالحمید، ۲۰۰۰: ۲۳۱)

در این بیت «ب» روی، «هـ» وصل و «ی» خروج است.

البته گاهی ممکن است حرف «الف» به‌جای اشباع حرکت ضمیر، جزء ضمیر باشد که این همان ضمیر متصل مفرد مؤنث یعنی ضمیر «ها» است؛ مثال شعر لبید در بحر کامل:

غَفَتِ الدِّيَارُ مَحَلَّهَا فَمَقَامُهَا بِمَنَى تَأْبَدَ غَوْلُهَا فَرَجَامُهَا

حروف پس از روی این است که ورود آن‌ها در قافیه الزامی نیست؛ یعنی ممکن است قافیه‌ای به حرف روی ختم شود؛ ولی در صورتی که شاعر در بیت نخست قصیده از این حروف بهره برده باشد، دیگر ملزم به رعایت آن در تمامی ابیات قصیده است. از سوی دیگر، عدول از نوع حرف وصل و خروج جایز نیست؛ یعنی اینکه شاعر برخلاف ردف نمی‌تواند در وصل یا خروج، حتی دو مصوت «واو» و «یاء» را نیز باهم بیامیزد.

۲-۲. حروف قافیه زبان فارسی

حروف قافیه نه حرف است و عبارت است از: روی، تأسیس، دخیل، ردف، قید، وصل، خروج، مزید و نایره. شاعری آن را در دو بیت به تصویر کشیده است:

قافیه در اصل یک حرف است و هشت آن را تبع چار پیش و چار پس از این مرکز آن‌ها دایره

حرف تأسیس و دخیل و ردف و قید آنکه روی بعداز آن وصل و خروج است و مزید و نایره

(به نقل از ماهیار، ۱۳۹۶: ۲۷۲)

۲-۲-۱. روی

اساس قافیه حرف روی است. روی آخرین حرف اصلی کلمات قافیه است و به این علت گفته‌اند قافیه در اصل یک حرف است که قافیه بدون روی قابل تصور نیست؛ یعنی باید آخرین حرف اصلی کلمات قافیه یکسان باشد؛ اما حروف دیگر قافیه ممکن است در کلمات قافیه باشند و ممکن است نباشند، به‌عنوان مثال در این بیت:

بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه اهل خراسان به بر خاقان بر

کلمات «سحر» و «بر» کلمات قافیه و حرف «ر» حرف روی است و جز روی هم هیچ حرفی از حروف قافیه در این کلمات نیست (ر.ک: احمد نژاد، ۱۳۸۵: ۲۱۳).

علاوه بر روی، هشت حرف نیز در قافیه نقش دارند که چهار حرف از این هشت حرف پیش از روی و چهار حرف پس از روی می‌آیند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ ماهیار، ۱۳۹۶: ۲۷۱).

۲-۲-۲. حروف پیش از روی

حروفی که پیش از روی می‌آیند و جزو قافیه هستند، تأسیس، دخیل، ردف و قید نام دارند:

۲-۲-۱. حرف تأسیس: اگر مصوت بلند آ با فاصله یک حرف متحرک پیش از روی بیاید، حرف تأسیس خوانده می‌شود.

از سر کوی تو هر کو به ملالت برود / نرود کارش و آخر به خجالت برود

یا

رسانیدن امر حق طاعت است / ز زندان نترسم که یک ساعت است

در این بیت «برود» ردیف، «ملالت و خجالت» کلمات قافیه، «ت» حرف روی و «ا» حرف تأسیس است (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

آن که هلاک من همی خواهد و من سلامت / هر چه کن ز شاهدی کس نکند ملامت ش

(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۳۲۱)

سرکه هفت ساله را از لب او حلاوتی / خاربنا خشک را از گل او طراوتی

(مولوی، ۱۳۷۷: غزل ۲۴۷۷)

الف در واژه‌های سلامت، ملامت و طراوت حرف تأسیس است. شاعران فارسی زبان گاهی آوردن الف تأسیس را مراعات می‌کنند؛ مانند:

نیست بجز دوام جان ز اهل دلان روایتی / راحت‌های عشق را نیستت چو عشق غایتی

شکر شنیدم از همه تا چه خوشند این رمه / هان می‌پذیر دمدمه ز آن که کند شکایتی

(همان: غزل ۲۴۶۸)

و گاهی آن را التزام نمی‌کنند، مانند

همین که خروس بانگ زد وقت صبح یافتی / شرح نمی‌کنم که بس عاقل را اشارتی

(همان: غزل ۲۴۷۶)

در پارهٔ ابیات حرف تأسیس آمده و در بعضی دیگر نیامده است. قافیه‌ای که الف تأسیس داشته باشد آن را قافیه مؤسسه گویند. در شعری که الف تأسیس مراعات شده باشد آرایهٔ لزوم ما لایلزوم نیز وجود دارد. (ر.ک: ماهیار، ۱۳۹۶: ۲۷۴)

۲-۲-۲-۲. حرف دخیل: حرف متحرکی است که میان حرف تأسیس و حرف روی فاصله می‌شود؛ به‌عنوان مثال در کلمات ملالت و خجالت حرف لام که بین حرف تأسیس ا و حرف روی ت فاصله شده حرف دخیل است. در بیت زیر از مولانا نیز:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند وز جدایی‌ها شکایت می‌کند

واژه «می‌کند» ردیف، و کلمات «حکایت - شکایت» کلمات قافیه و حرف «ی» حرف دخیل است. در مثال‌های زیر:

- گفت خود آن چيست کش حاصل نشد/ یاچه دولت ماند کو واصل نشد

- مگو شهد شیرین شکر فایق است/ کسی را که سقمونیا لایق است

در تو نهان چهار جو هیچ نبینیش که کو ... همچو صفات و ذات هو هست نهان و ظاهری

جنگ میان بندگان کینه میان زندگان او فکند به هر زمان اینت ظریف یاوری

بر سر من نبشت حق در دل من چه کشت حق صبر مرا بکشت حق صبر نماند و صابری

جوشش شوق از کجا جنبش ذوق از کجا لذت عمر در کمین رحم به زیر چادری

چنانکه دیده می‌شود حرکات دخیل در ابیات بالا مختلف است. (همان: ۲۵۷)

۲-۲-۲-۳. حرف ردف: حرف ردف دو نوع است: ردف اصلی و ردف زاید.

- ردف اصلی: اگر مصوت‌های «ا، و، ی» بی‌فاصله یا با فاصله یک حرف ساکن پیش از روی بیایند، ردف اصلی خوانده می‌شود.

- آفتاب آمد دلیل آفتاب گردللیت باید از وی رو متاب

- خود قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

در بیت نخست مصوت بلند «ا» بی فاصله پیش از روی آمده است و در بیت دوم با فاصله یک حرف ساکن و هردو مورد ردف اصلی نام دارد.

- ردف زاید: حرف ساکنی است که بین مصوت‌های «ا، و، ی» و حرف روی می‌آید. مانند حرف‌های «ف و س» در کلمات «تافت و دوست» در این ابیات:

خود قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

یا

ز بیگانه پرهیز کردن نکوست که دشمن توان بود در زی دوست

(به نقل از کامگار، بی‌تا: ۳۲۱)

چشم تو خواب می‌رود یا که تو ناز می‌کنی نی به خدا که از دغل چشم فراز می‌کنی

(مولوی، ۱۳۷۷: غ ۲۴۷۲)

از می عشق نیستی هر که خروش می‌زند عشق تو عقل وجانش را خانه فروش می‌زند

(عطار، ۱۳۸۶: غ ۳۰۱)

واقعه‌ای بدیده‌ام لایق لفظ آفرین خیز معبر زمان صورت خواب من ببین

(مولوی، ۱۳۷۷: غ ۱۸۳۹)

«ا» در «ناز» و «فراز»؛ «او» در «خروش» و «فروش»؛ و «یی» در «آفرین» و «ببین» ردف اصلی است.

و در بیت:

شهر به شهر کو به کو در طلبت شتافتم خانه به خانه در به در جستمت و نیافتم

(اصفهانی، ۱۳۸۵: غ ۸۷)

«فاء» در «شتافتم» ردف زاید است.

قافیه‌ای که حرف ردف داشته باشد مُردَف نامیده می‌شود و اگر تنها ردف اصلی داشته باشد، آن را مردف به ردف اصلی گویند و اگر ردف زاید هم داشته باشد، آن را مردف به ردف مرکب خوانند. التزام حرف ردف به جنس خویش در قوافی واجب است. (ر.ک: ماهیار، ۱۳۹۶: ۲۷۶)

۲-۲-۲-۴. حرف قید: «هر حرف صامت ساکنی که بی‌فاصله پیش از روی بیاید و قبل از آن حرف صامت ساکن، هم مصوت‌های بلند «ا»، «و»، «ی» نیامده باشد، آن حرف، حرف قید خوانده می‌شود:

برومند باد آن همایون درخت که در سایه او توان برد رخت

در کلمات درخت و رخت حرف «خ» قید است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۱)

۲-۲-۳. حروف پس از قافیه

حرفی که پس از قافیه می‌آیند و جزو قافیه محسوب می‌شوند، عبارت‌اند از: وصل، خروج، مزید و نایره.

۲-۲-۳-۱. حرف وصل: هر حرفی که بی‌فاصله پس از روی بیاید، حرف وصل خوانده می‌شود:

هوا خواه توام جانا و می‌دانم که می‌دانی که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی

در کلمات «می‌دانی» و «می‌خوانی»، حرف «ا» ردف اصلی، «ن» حروف روی و «ی» حرف وصل است.

۲-۲-۳-۲. حرف خروج: حرفی است که بی‌فاصله پس از حرف وصل می‌آید:

ز باغی که پیشینگان کاشتند پس آیندگان میوه برداشتند

چو در کشت و کار جهان بنگریم همه ده کشاورز یکدیگریم

در بیت اول حرف «د» در کلمات «کاشتند و برداشتند» و در بیت دوم حرف «م» در کلمات «بنگریم و یکدیگریم» حرف خروج است.

۲-۲-۳. حرف مزید: حرفی که بی فاصله پس از حرف خروج می آید:

شیر مردا توجه ترسی زسگ لاغرشان برکش آن تیغ چو پولاد و بز ن بر سرشان
در کلمات «لاغرشان» و «سرشان»، «در» حرف روی، «ش» حرف وصل، «ا» حرف خروج و «ن» حرف مزید است. (ر.ک. ماهیار، ۱۳۹۶: ۳۲۱)

۲-۲-۳-۴. حرف نایره: حرفی است که بر مزید پیوندد و اگر حرف دیگری هم به نایره پیوندد باز نایره خوانده می شود، مانند

تو گستی عهد دل ها ما به هم بستیشان با هم اندر رشتۀ زلف تو پیوستیشان

در کلمات «بستیشان» و «پیوستیشان»، «س» قید، «ت» روی، «ی» وصل، «م» خروج، «ش» مزید و هر دو حرف «ان» نایره هستند. (همان: ۲۸۱)

کلماتی که داری حرف مزید و حرف یا حروف نایره هستند، ثقیل اند و کمتر به عنوان کلمات قافیه به کار می روند.

از میان حروف قافیه تنها رعایت «التزام» حرف تأسیس و دخیل الزامی نیست و رعایت بقیه حروف یعنی ردف، قید، روی، وصل، خروج، مزید و نایره الزامی است و رعایت نکردن آن ها قافیه را معیوب می کند. (ر.ک: کامگار، بی تا: ۲۳۱)

۲-۳. حرکات قافیه در عربی

گفتیم که حروف قافیه دارای شش حرف معین بود و به همان شکل این حروف دارای حرکاتی هستند که در این بخش به آن پرداخته می‌شود:

۲-۳-۱. حرکات حروف قافیه

- مجری: عبارت از حرکت روی مطلق است که این حرکت می‌تواند، به گونهٔ فتحه («صامًا» و کسره لام از «علی الجبل» بیاید.

- نفاذ: عبارت از حرکت «هاء» وصل است و این حرکت فتحه، ضمه و کسره آمده می‌تواند شعارها، شعاره، شعاره.

- حذو: عبارت حرکت حرفی است که قبل از ردف واقع شود و به گونهٔ فتحه، ضمه و کسره می‌آید، مانند قَاضی، رَسُول، جَمیل.

- اشباع: عبارت از حرکت حرف دخیل است، مانند: کسره قاف در یعاقبه.

- رس: حرکت حرف ماقبل تأسیس را گویند، مانند فتحه عین در کلمه المعابد.

- توجیه: حرکت حرف ماقبل روی مقید می‌گویند که در کلمه به گونهٔ فتحه راء از «العرب» نیز آمده است (ر.ک: عتیق، ۲۰۰۰: ۱۳۷)

۲-۴. حرکات قافیه در فارسی

در بخش حرکات قافیه از مصوت‌های کوتاه (فتحه، ضمه، کسره) که حرکت به حساب می‌آیند، سخن گفته می‌شود. حرکاتی که در قافیه مورد بحث قرار می‌گیرد، شش نوع است: رس، اشباع، حذو، توجیه، مجری، نفاذ.

- رس : فتحهٔ حاصل از حرف تأسیس «ا» را رس می‌گویند. قدما مصوت‌های بلند را یک حرکت و یک ساکن (یک مصوت کوتاه و یک صامت) فرض می‌کردند و از نظر آنان «ا» فتحه‌ای به حرف پیش از خود می‌داد و خود ساکن به شمار می‌آید. همچنین «و» ضمه‌ای به حرف پیش از خود می‌داد و خود ساکن حساب می‌شد و به این ترتیب

حرف تأسیس که «ا» است، فتحه‌ای به ماقبل خود می‌دهد و همین فتحه است که رس نام‌گرفته است:

بود در ذات حق اندیشه باطل محال محض دان تحصیل حاصل

در بیت فوق کلمات «باطل و حاصل» کلمات قافیه هستند. «ل» روی، «ط - ص» دخیل، «ا» تأسیس و فتحه حاصل از «ا» که شامل حرف ما قبل یعنی «ب - ح» می‌شود، رس است. (ر.ک: احمد نژاد، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

- اشباع: حرکت حرف دخیل و حرکت پیش از روی متحرک را اشباع می‌گویند.

وجود من به کف یار جز ساغر نیست نگاه کن به دو چشمم اگرت باور نیست
 فتحه «ع» و «و» اشباع است و نیز در این بیت:

رها نمی‌کند ایام در کنار منش که داد خود بستاند به بوسه از دهنش

فتحه «م - ه» (حرکت پیش از روی متحرک) اشباع است. (ر.ک: ماهیار، ۱۳۹۶: ۲۵۵)
 - حذو: حرکت پیش از ردف اصلی و قید است.

نخواهی که ضایع شود روزگار به نا کار دیده مفرمای کار

فتحه «گ - ک» که حاصل از «ا» ردف اصلی است، حذو نام دارد:

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت نازکم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

ضمه «گ»، «ک» حرکت پیش از حرف قید حذو است.

- توجیه: حرکت پیش از روی ساکن است:

الا یا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل

کسره «ه» - ز» توجیه است (ر.ک: احمد نژاد، ۱۳۸۵: ۲۳۳)

- مجری: حرکت حرف روی است:

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش

فتحه «ن» مجری است.

- نفاذ: حرکت حروف پس از روی (وصل، خروج، مزید، نایره) را نفاذ گویند:

در این محرابگه معبود شان چیست؟ وز این آمد شدن مقصود شان چیست؟

«چیست» ردیف «معبودشان و مقصودشان»، کلمات قافیه «د»، روی «ش»، وصل و

فتحه «ش» نفاذ است. (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۰: ۲۱۳)

۳. نتیجه‌گیری

قافیه از ارکان مهم شعر فارسی و عربی است و شاعران هر دو زبان همواره به آن اهمیت داده‌اند، سرودن اشعار با قوافی مشکل و ذکر کردن انواع نقش‌ها برای قافیه، از توجه آن‌ها به قافیه حکایت می‌کند. به گونه اختصار مقایسه تطبیقی حروف و حرکات قافیه در زبان عربی و فارسی دری پیشکش می‌گردد:

حروف قافیه در زبان عربی شش حرف است که عبارت‌اند از روی، وصل، خروج، ردف، تأسیس، دخیل؛ ولی در زبان فارسی نه حرف گفته شده است که عبارت‌اند از: روی، تأسیس، دخیل، ردف قید، وصل، خروج، مزی، نایره که چهار حرف آن پیش از روی و چهار حرف دیگر آن پس از روی می‌آید؛ به همین گونه حروف قافیه را در زبان فارسی برسه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. حرف‌هایی که ساکن هستند، مانند حروف تأسیس و ردف و قید؛ ۲. حروفی که همواره متحرک است و آن حرف دخیل است؛ حرف‌هایی که گاه ساکن و گاهی متحرک می‌آیند، مانند حروف روی، وصل، خروج و مزیداند. هنگام بحث از حرکات حروف قافیه اگر حرفی ساکن باشد، حرکت حرف پیش از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و پیداست که در حرف متحرک در حرکت خود

حرف گفت‌وگو می‌شود. در زبان فارسی دری نیز حرکات حروف قافیه شش خوانده‌شده است و عبارت‌اند از: رس، اشباع، حذو، توجیه، مجری و نفاذ. به همان گونه که حرکات حروف قافیه در زبان عربی نیز شش حرکت بود. می‌توان گفت که تفاوت‌های قافیه زبان عربی و فارسی دری در تعداد حروف قافیه است که در زبان عربی شش حرف و زبان فارسی نه حرف کاربرد دارد؛ ولی تعداد حرکات حروف قافیه در هر دو زبان مزبور یکی است که هر شش حرکت خوانده‌شده است.

کتاب‌شناسى

کتاب‌ها

١. ابن السراج، أبى بكر محمد بن عبدالملك (٢٠١٠م)، *الكافى فى علم القوافى*، دراسة و تحقيق علاء محمد رأفت، دارالطلّاع.
٢. ابن دهان، ابو محمد يوسف بن ابى سعيد (بى تا)، *الدروس فى العروض*، تنقيح الدكتور محمدعلى سلطانى، دارالعصماء.
٣. احمدنژاد، كامل (١٣٨٥)، *عروض و قافيه*، چاپ اول، انتشارات آييز.
٤. اخفش، ابوالحسن سعيد بن مسعده (بى تا)، *كتاب القوافى*، دمشق.
٥. اصفهانى، هاتف (١٣٨٥)، *ديوان*، به كوشش احمد كرمى، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
٦. نوى، الدكتور عبدالعزيز، سالم عباس خداده (٢٠٠٠م)، *العروض التعليمى*، كويت: مكتبه المنارالاسلاميه.
٧. حافظ، شمس الدين محمد (١٣٨٦)، *ديوان اشعار*، تصحيح محمد قزوينى و قاسم غنى، چاپ پانزدهم، تهران: آسيم.
٨. حيقى، عدنان (بى تا)، *المفصل فى العروض و القافيه و فنون الشعر*، بيروت: مؤسسه الايمان دارالرشيد.
٩. سعدى شيرازى، مصلح بن عبدالله (١٣٨٥)، *كلييات سعدى*، تصحيح محمدعلى فروغى، تهران: هرمس.
١٠. السّمان، دكتور محمدعلى (١٩٨٦م)، *العروض القديم أوزان الشعر العربى و قوافيه*، القاهرة: دارالمعارف.
١١. السيد، دكتور صبرى إبراهيم (١٩٩٣م)، *أصول النغم فى الشعر العربى*، اسكندريه: دارالمعرفة الجامعية.
١٢. شميسا، سيروس (١٣٨٣)، *عروض و قافيه*، تهران: دانشگاه پیام نور.
١٣. عبدالحميد، عبدالحميدالسيد (٢٠٠٠م)، *الطريق المعبد الى علمى الخليل بن احمد*، مكتبة الأزهرية للتراث.

۱۴. عبداللطیف، الدكتور محمد حماسه (۱۹۹۹م)، *البناء العروضي للقصيد العربیة*، القاهرة: دارالشروق.
۱۵. عتیق، عبدالعزیز (۲۰۰۰م)، *علم العروض والثقافية*، القاهرة: دارالآفاق العربیة.
۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمدتقی تفضلی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. علمی، محمد (۱۹۹۱)، *العروض و الثقافية دراسة في التأسيس والاستدارك*، دارالثقافة.
۱۸. قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۳۹۰)، *عروض و قافية عربیة*، بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.
۱۹. کامگار، تقی وحیدیان (بی‌تا)، *وزن و قافية شعر فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. ماهیار، عباس (۱۳۹۶)، *عروض فارسی شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه*، تهران: نشر قطره.
۲۱. موسوی، سید مهدی (۱۳۹۰)، *آموزش مقدماتی وزن به زبان ساده*، تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
۲۲. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۷)، *غزلیات شمس تبریزی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات سنایی.
۲۳. نصار، حسین (۲۰۰۱م)، *الثقافية في العروض والأدب*، مكتبة الثقافة الدينية.
۲۴. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۴)، *لیلی و مجنون*، تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. هاشیمی، محمدعلی (۱۹۹۱م)، *العروض الواضح و علم الثقافة*، دمشق، دارالقلم.

مقاله‌ها

۱. زیپولی، ریکاردو (۱۳۸۳)، «پژوهش در فن قافية شعر فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۴، صص ۱۰۹-۱۱۳.
۲. عصمتی، سید عظیم الله (۱۳۹۶)، «ویژگی های قافية زبان عربی و فارسی دری»، فصل‌نامه علمی - تحقیقی پامیر، سال دوم، صص ۴۳-۵۲.